



رساله

رساله

مهدی مبتقا

ساختن که در ادبیات باخترزمین معمول است، در خاورزمین هم بی سابقه نبوده است.

در یادداشتی که در ابتدای رساله «بهجت‌الروح» توسط انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران به چاپ رسیده، همچنین نام مؤلف و ممدوح او را جعلی و ساختگی تلقی کرده و می‌نویسد: «صفی‌الدین پدر مؤلف این رساله، به تحقیق صفی‌الدین ارموی، موسیقیدان معروف و مؤلف رساله شرفیه نیست و نسبت مؤلف به قابوس و شمشیر البته صحت ندارد و نسل پنجم قابوس ممکن نیست که معاصر سلطان محمود غزنوی باشد و عبارات رساله هیچ شباهت و مناسبتی با انشای فارسی قرن چهارم و اوایل قرن پنجم ندارد.»

در مقدمه فارسی آمده است: «هرچند به اتکای شجره نویسنده، این رساله مربوط به قرن ۱۲ میلادی است، ولی به ظن غالب در آغاز قرن ۱۷ میلادی به رشته تحریر آمده است و چنانچه متعلق به عصر نزدیک‌تری هم باشد، اهمیت بیشتری خواهد داشت؛ زیرا از آن اعصار هیچ‌گونه رساله‌ای به فارسی در موسیقی در دست

رساله «بهجت‌الروح» تألیف «عبدالمؤمن بن صفی‌الدین» است که به احتمال قریب به یقین در قرون دهم و یازدهم می‌زیسته است. مؤلف این رساله، عبدالمؤمن ابن صفی‌الدین ابن عزالدین ابن محی‌الدین ابن نعمت ابن قابوس ابن وشمگیر، نسل پنجم سلطان قابوس است. او ممدوح خود را سلطان محمود غزنوی دانسته، نیز از سلطان ملک شاه سلجوقی (که در اواخر قرن ۱۱ سلطنت می‌کرد) یاد کرده است.

«راینو دی برگوماله» که به درخواست دکتر فارمر مصحح رساله موسیقی فارابی و صاحب تألیفات متعدد درباره موسیقی ایران) از مقابله دو نسخه خطی از این کتاب، ابتدا متن را به زبان انگلیسی ترجمه کرده و پس از آن در گذشته است، در مقدمه این رساله به ترجمه «محمدتقی مایلی» می‌گوید: «وی (مؤلف) باید در اواسط قرن ۱۲ میلادی زیسته باشد، ولی شیوه‌اش از آن دوره نیست و دلایل دیگری هم وجود دارد که ما در صحت گفته او مردد می‌دارد.»

محمد قزوینی زمان تألیف رساله را نسبتاً جدید (ولی نه بعد از اوایل قرن هفدهم) دانسته و عقیده داشته که مؤلف هویت خود را زیر عبدالمؤمن ابن صفی‌الدین پنهان کرده است. این طریق گمراه

در این کتاب، همچنین سخنانی از فریدالدین عطار، ابن سینا، سعدی، خاقانی، ارزقی و نغمه‌هایی از عبدالقادر مراغه‌ای نقل



میانه یمن افتاده بود. «پس فرمان الهی شرف نفاذ یافت که روح به جسد ابوالبشر... سلام الله علیه نقل کرده، متمکن شود.»

«از آنجا که روح صاحب لطافت و نزاهت بود از دمیده شدن در جسد آدم، متنفر و ترسان بود. چون رحمت خداوند درباره آدم نامتناهی بود به جبرئیل فرمان می‌رسد که با بهترین شیوه‌ها،

روح را به جایگاه ابدی خویش یعنی جسم آدم رهنمون شد.» جبرئیل به فرمان خداوند به جسم حضرت آدم (ع) درآمده و به آواز حزین و مقام راست کلمه درآور تن را سرداد.

در این لحظه روح به جسم حضرت ابوالبشر درمی‌آید و جمله «نفخت فیه من روح فقعواله ساجدین» از طرف حق تعالی صادر می‌شود. این است که نوای خودش در انسان کامل باعث فرح و شادمانی است و در انسان جاهل مصداق ندارد، و هر گاه شخصی با آواز یا ساز نغمه‌سرایایی کند باعث لذت روح می‌شود و از آنجا که باعث این اتفاق جبرئیل و لقب او روح‌الامین است، حکمای علم موسیقی را علم روح می‌گویند. اینجاست که فراگرفتن موسیقی را برای صاحبان عقل و فهم واجب و صاحب موسیقی را عزیز می‌دانند.

«چند طایفه را پادشاهان قدیم و صاحبان فهم، بی این علم در این مجلس خود راه نمی‌دادند: اول حکما را دوم شعرا را، سوم اهل قرآن را، چهارم ندما را.»

باب دوم در اقاویل بعضی از حکما در این علم و چگونگی آن و آداب اکتساب و روایت سیمرغ از شیخ نجم‌الدین مؤلف فصوص روحانی است. ققنوس طویل‌العمر و قصیر‌القامه باشد... در منقار آن که نزدیک به دو و جب است هزار و دو سوراخ تعبیه شد که بعضی کوچک و بعضی بزرگ و لحنی به عنایت حزین دارد. ققنوس چون ۲۲۰ سال از عمرش بگذرد در قله کوهی بر تلی از خاشاک که طیور دیگر فراهم کرده‌اند نشسته و از هر سوراخ منقارش آهنگی و نغمه عجیب خارج می‌شود. پس از ده روز آتشی از او در خرمن افتاده و جملگی می‌سوزند و از خاکسترش چهل بچه ققنوس ظاهر شده و به حالت والدین درمی‌آید.

«گویند افلاطون... بدان صحرا گذر کرده... بعضی از نعمات غریبه را از ناله جانسوز ققنوس استنباط کرده...»

مؤلف در باب دوم، اشاره کوتاهی به حکایت ققنوس در منطق‌الطیر عطار کرده و سه بیت آن را «تبرکا» آورده است.

هست ققنوس طرفه مرغ دلستان
موضع آن مرغ در هندوستان

سخت منقاری عجب دارد دراز

همچو نی سوراخ بر وی گشته باز

فیلسوفی بود دمسازش گرفت

شده و نیز از صاحب‌نظران و موسیقی‌دانانی چون امام فخرالدین طاووسی، حسین اخلاطی، فخرالدین، اسحق موصلی، کمال‌الدین کازرونی، محمد شانکی یا شبانکی، محمدامین طاووس، شیخ نجم‌الدین، سعدالدین محیی‌آبادی و شمس‌الدین ابن طائی نام برده شده است.

پرفسور براون گفته است که این رساله یکی از روشن‌ترین و موجزترین رسائل درباره موسیقی ایرانی است که وی دیده است. متن فارسی رساله بهجت‌الروح اولین بار در سال ۱۳۴۶ توسط اداره انتشارات بنیاد فرهنگ ایران و با تصحیح و مقابله نسخه رایبونی با نسخه خطی این رساله زیر نظر دو موسیقیدان ایرانی یعنی آقایان «رضا مساح» و «مهدی مفتاح» به چاپ رسید.

عبدالؤمن، رساله خود را بر ده باب، یک مقدمه و یک خاتمه تقسیم و تنظیم کرده است.

در مقدمه پس از حمد خداوند آمده است: «این رساله‌ای است بزرگ، قلیل‌اللفظ کثیر‌المعنی... در علم موسیقی از کلام حکماء یونان زمین... و اقاویل صحیح از کتب متقدمان افلاطون الهی و هرمس حکیم یعنی ادریس نبی علیه‌السلام که از روی کواکب سبعة سیاه استنباط کرده و از طب روشن ساخته تا عرفان سراپرده شوق و طالبان صاحب ذوق از تأثیر آن پرده پندار از پیش جان براندازند.» بعد از صلوات و درود بر پیامبر و حضرت امیرالمؤمنین (ع) و معرفی و ذکر نسبت خود که با اختلاف پنج نسل به قابوس بن وشمگیر جرجانی می‌رسد، سبب تألیف اثر را، درخواست بعضی از اصحاب فراست و ارباب کیاست و طالبان نعمات موزون و مطربان مفتون از مؤلف می‌داند که به واسطه علاقه و رغبت سلطان محمود غزنوی به این فن شریف، تألیف رساله موسیقی را واجب و لازم دانسته‌اند.

«بنابر این فقیر قلیل‌البضاعت کثیر‌المعصیه این رساله را از زبان تازی و یونانی به لفظ مسلسل فارسی نقل کردم و به ده باب و مقدمه و خاتمه پرداختم و به بهجت‌الروح موسوم گردانیدم...»

باب اول: در مبدأ این علم.

باب دوم: در اقاویل بعضی از حکمای در این علم.

باب سوم: در نسبت این علم به وجود انسان.

باب چهارم: در نسبت این علم به کواکب سبعة و کره.

باب پنجم: در بیان بحور اصول [و] حرکات هریک به قدر حال به حسب ضربات.

باب ششم: در بیان این علم فی‌النظم.

باب هفتم: در ترکیب پرده به حسب سیر عطار و زهره.

باب هشتم: در بیان آنکه مناسب هر کس چه نغمه گوید.

باب نهم: در بیان آنکه هر پرده چند بانگ بود.

باب دهم: در سلوک صاحب این علم با خواص و عوام.

خاتمه: در آنکه هر مقامی از چه استخراج کرده‌اند [و] در نسبت پرده‌ها به کواکب و عناصر و فصول اربعه.

باب اول رساله در مبدأ و پیدایش این علم از قول حکیمان و فلاسفه، به آفرینش حضرت ابوالبشر اشاره می‌کند که پس از آفریده شدن پیکر حضرت آدم (ع) به مدت چهل روز، پیکرش در



علم موسیقی آوازش گرفت
باب سوم رساله بهجت‌الروح
به نسبت و ارتباط موسیقی به
وجود انسان و درمان امراض با
موسیقی و بیان نظر ابن سینا
پیرامون حرکت موسیقی در
بدن با توجه به موضع ارقنوع
می‌پردازد.

«علم موسیقی جزئی است از
بدن انسان، که می‌گردد از دل
و سینه تا ناف، گاه بالا می‌رود

و گاه پایین دل آید.»

بنا به نظر ابن سینا، از ابتدای ماه تا روز آخر ماه قمری، موسیقی در هر روز، با یکی از اعضای بدن در ارتباط است و پزشکان و جراحان باید علم موسیقی و حرکات آن در اعضای بدن را فراگیرند تا در تشخیص امراض کمتر خطا کنند. سپس اشاره می‌کند که پزشکان و جراحان با علم به ادوار ارقنوع در روز مخصوصی، به معالجه یک عضو نپردازد که محل خطر است. در این باب همچنان که ذکر شد، درمان بعضی از امراض مانند دق (مرضی که شخص را لاغر و نزار کند)، سل، قولنج، انسداد روده‌ها در نتیجه آماس و... با استمداد از علم موسیقی و مقامات و پرده و نغمات غریبه موزون توضیح داده شده که: «در روزگار قدیم حکمای، علاج بیمار به آلات طرب می‌کرده‌اند... تا اینکه به تدریج و مرور، آن مرض... بی‌مداوا... از بدن آن شخص زایل می‌شده است.»

در باب چهارم به نسبت موسیقی با کواکب سبعة (هفت ستاره)، ارتباط ۱۲ مقام با ۱۲ برج، رابطه ۲۴ شعبه با ۲۸ منزل قمر و انطباق و هر دو شعبه به یک برج، نسبت ۴۸ گوشه با کواکب اسطرلابی هندسی و نسبت شش آواز با کواکب هفت‌گانه در دو جدول به روایت شیخ محمود شانکی می‌پردازد.

باب پنجم استخراج و استنباط بحور اصول از حرکات کواکب هفت‌گانه، شدت و تعداد ضربات آن‌ها با توجه به «قدر سیر آن ستاره مذکور... که سریع‌السیرند یا بطئی‌السیر»، وضع هفت اصول برای میدان‌های جنگ و نقره‌چیان توسط غلام سلطان ملک شاه سلجوقی، شش اصول که نباید در مجالس ملوک به کار رود زیرا که ضرب‌القال است نه ضرب‌الحال و لزوم فراگیری تهجی‌الادوار شرح داده شده است.

«اما جهت فراگرفتن بحور اصول و موسیقی از هر اصول، یک دور نموده می‌شود که آن را تهجی‌الادوار گویند، تا جاهلان به قوت درآه که اندک فرصتی از روزگار، تمیز آن کرده، از این علم بی‌بهره نباشند.»

باب ششم این رساله به معرفی و بیان علم‌الادوار موسیقی به صورت نظم می‌پردازد. در بیان دوازده مقام اصل، در بیان آنکه هر مقامی دو شعبه دارد، در بیان دوازده مقام اصل و شش آواز، در بیان آنکه هر آواز را به چه طریق از دو مقام توان یافتن، درباره بحور اصول، اسامی دوازده مقام اصل، در باب مقام و شعبه، در

خصوص شش آواز که دوازده مقام از دو مقام یک آواز گفته‌اند، ظاهر شود و بیان آنکه هر مقامی دو شعبه دارد. در اینجا نظمی که درباره اسامی دوازده مقام اصل در باب ششم بهجت‌الروح سروده شده می‌آوریم:

عشاق برآمد حسینی است چو راست
در پرده بوسلیک رهاوی و نواست
چون گشت بزرگ در سپاهان و عراق
زنگوله حجاز و کوچک اندر بر ماست

باب هفتم در ترکیب پرده به حسب سیر ستاره عطارد و قمر و زهره نوشته شده است. مؤلف غرض از تحریر این باب را بیان چگونگی ایجاد مقام و ترکیبات آن می‌داند.

در این بخش در چهارده قسمت، به توضیح تشکیل نروروز عرب، پنجگاه، حسینی کبیر، نیریز کبیر، نوروز خارا، قرع ماهور، شهناز، بسته‌نگار، عراق، گوشت، ابکیات صرف، بوسلیک، ركب، همایون و کوچک پرداخته است.

«اگر از نغمه اول حسینی آغاز کند و به حجاز و ركب روند و پس آیند و در سه‌گاه گذر کرده در نیریز آیند، آن را ابکیات صرف گویند.»

«اگر از نغمه اول چهارگاه آغاز کند و به نوا و سلمک رفته، سه‌گاه و عزال و شهناز و بسته‌نگار و اصفهان خواند آن را ركب گویند.»

باب هشتم در خصوص آنکه در مجالس جهت هر کس چه باید خواند. در این باب مناسبت‌خوانی در مجالس مختلف با توجه به اینکه حضار از مردم مرطوب و سفیدپوست، سیاه‌پوست و خشک لاغراند، معتدل‌القامه اصفراللون، دراز‌بالای گندمگون، کوتاه‌قد سرخ‌چرده کبودچشم، کوچک‌سر و بزرگ‌روی یا بزرگ‌سر و کوچک‌دندان، بسیار بلندقد و سفیدپوست، تجار و مترددان، مردمان عطارد طالع چون وزیران و منشیان و مستوفیان، سیاهی و لشکرکش و تیغ‌زن و ترک و خون‌ریز، مردم اهل بازار، پادشاهان، طالبان علم، فقرا، صاحب موسیقی و شاعر و صاحب فهم یا زنان و مردم آتشکار باشند، تشریح و توضیح داده شده است.

«اگر مردم مجلس مرطوب و سفیدپوست باشند که نغمات بم بنوازند چون عراق و راست و مخالف و نهفت و لازمیات این پرده بنوازند و آهسته تا چون به گوش این طایفه آید، بنا بر تری که در دماغ ایشان است، موجب سرور و بهجت این طایفه گردیده از عیش بهره‌مند گردند.»

«اگر اهل بزم پادشاهان باشند، غیر از این نغمات نوازند؛ حسینی و عراق و زنگوله و راست و پنجگانه و سه‌گاه.»

«اگر مردم مجلس طالب علم و مانند این‌ها باشند، عزال و گوشت و شهناز و سه‌گاه و بسته‌نگار خوانند.»

باب نهم در بیان آن است که از قول استادان فن موسیقی، هر مقام چند بانگ است. تعداد بانگ‌های ۱۲ مقام اصل، ۶ آواز در ۲۲ شعبه، ۵ نغمه مشتق و سه نغمه دیگر وصل به جمله بعدی، مانند «عشاق: نیم‌بانگ. حسینی: دو بانگ... شهناز نعره... اوج: نیم‌صیحه... خضیی: سه بانگ و...»

در انتهای این باب، موسیقیدان را ملزم به دانستن تعداد بانگ‌های

هفت مقام فوق که از نای خوشنوا پیغمبران مذکور برآمده بود، تا زمان پادشاهی یزدگرد به همین تعداد بودند. در این زمان موسیقیدانی به نام سعدالدین محیی آبادی، تعداد مقامات را بر حسب دوازده برج فلک به دوازده مقام رسانید. بعدها به مناسبت ۲۴ ساعت شبانه روز، تعداد ۲۴ شعبه به دوازده مقام پیوست گردید. شعبات بیست و چهارگانه توسط شمس الدین و کمال الدین کازرونی، میرفخرالدین و اسحق موصلی و سید حسین اخلاطی به وجود آمدند. ایشان به هر کدام از مقامات دو شعبه اضافه کردند؛ یکی در اوج و یکی در حسیض.

در قسمت انتهایی مقدمه، ضابطه آفرینش هر آهنگی توسط حکما، قدیم از صدای حیوانات و پدیده‌های طبیعت نقل شده است. فاخته: نوا... گاو: زنگوله... همای: صبا... باد: نوروز و... فصلی دیگر در رساله بهجت‌الروح، بار دیگر به بیان آنکه نزد هر فرقه چه نغمه‌ای باید خوانند، می‌پردازد و موسیقیدان را به مقتضای طبع و خوی هر طایفه‌ای ملزم به رعایت مناسبت‌خوانی بر اساسی که در رساله تشریح شده است، می‌نماید.

همچنین در چهار بخش این فصل که هر کدام با عنوان «دیگر» نام گذاری شده، به چهار شد در موسیقی، مناسبت‌خوانی با توجه به زمان‌های مختلف ۲۴ ساعت شبانه روز، سفارش به بهره‌گیری از علم موسیقی و جلوگیری از خواری آن و باز مناسبت‌خوانی در هر فصل که موج فرح و شادی شود.

«چهار شد در موسیقی است: شد اول: نوا و نشابورک، آتشی [و] مشرقی.

شد دوم: دوگاه و حسینی و مخالف و عراق، بادی [و] مغربی.

شد سوم: راست و پنجگاه، شمالی و آبی.

شد چهارم: مخالف و عراق، جنوبی و خاکی.»

«از این علم رفیعه شریفه غافل و بی‌بهره بودن از غایت بلاهت و جهالت است... چراکه هیچ‌کس از افراد و ازواج و ذوی العقول و ذوی الحیاة نیست که او را [از این علم تمتعی نباشد...»

در رساله بهجت‌الروح در بابی دیگر که موسوم به باب دهم است و در بخش دیگری زیر عنوان خاتمه، مطالب تکمیلی در بیان ادوات و آلات طرب و مخترعان آن‌ها و در بیان آنکه هر مقام چند شعبه است، آمده. توضیح این نکته لازم است که به این دو عنوان در مقدمه ابتدایی که توسط مؤلف نوشته شده، اشاره نگردیده است: باب دهم: «... که هرکس از حکمای کدام از آلات طرب ساخته‌اند.

افلاطون: ارغنون،

ارسطو: شترغو،

جالینوس: طنبور،

بوعلی: عود،

اسحاق موصلی: نای هفت‌بند،

ابن طائی: بلبان،

محمدامین طاووس: صرنا.»

هر آهنگ و پرده کرده و در غیر این صورت فراگرفتن علم موسیقی را برای طالب آن سخت و دشوار می‌داند.

باب دهم درباره آداب معاشرت و سلوک صاحب این فن شریف است. نصایح و اندرزهای این باب، حاصل تجربیات و صرف اوقات مؤلف در مجلس شریف اهل روزگارا و امرای عالی‌مقدار و وزرای نامدار است. تا با به کارگیری آن‌ها، موجبات سرفرازی و عزت اهل موسیقی و خوار نشدن او در نظر جماعت فراهم آید.

واجباتی که دانستن آن‌ها برای صاحب فن شریف موسیقی ذکر شده مانند عدم مجالست با بیگانه و ناهلان، لباس فاخر، ورزش، مشق لفظ، آشامیدن مایعات مفید برای آوازخوان، یادگیری تصنیف در هر روز و یاد دادن آن‌ها به افراد مبتدی، چگونگی آواز خواندن، دوری از مکروهات و نظرات شهوانی در مجالس بزم، استفاده از آلات موسیقی کامل، یادگیری سه تصنیف مشکل که از اقوال امام فخرالدین طاووس هروی است و نیز چهار تصنیف دیگر یعنی عمل قیامت، عمل گیسوی و صحت‌نامه اثر عبدالقادر مراغه‌ای و یک تصنیف دیگر، در باب دهم رساله بهجت‌الروح،



تأکید و تأیید شده است که ۳ بند از پانزده بند مذکور را یادآوری می‌کنیم:

«در خوردن شیر خشت و شیر خام و روغن زیت خود را معاف ندارد تا آواز او، صاف گردیده بر یک حال متمکن شود.»

«در مجالس بسیار مایل به نواختن نباشد، تا مردم از او به تنگ نیایند.»

«می‌باید که آلات طرف او ناقص نباشد و همیشه حاضر یراق باشد و در وقت مستقیم کردن بسیار طول نکشد و آلات غیر ناقص پنج‌اند: عود شمس، نای عطارد، کمانچه زهره، صرنای زحل، بله‌بان مریخ، باقی همه ناقص‌اند و...»

در بخش مقدمه به پیدایش مقامات بر حسب کواکب سبعة اشاره شده که هر کدام از این‌ها به جهت عرض حاجات به درگاه قاضی‌الحاجات از طرف پیغمبری با ناله‌ای و آهی آسمانی خوانده شده است: حضرت آدم (ع) در مقام راست راز و نیاز می‌فرمود حضرت موسی (ع) در مقام عشاق، حضرت یوسف (ع) در قعر چاه در مقام عراق می‌گریست، حضرت یونس (ع) در شکم ماهی در آهنگ کوچک، حضرت داود در سر قبر برادرش در آهنگ حسینی و حضرت ابراهیم (ع) در آتش به مقام حسینی و نوروز‌العرب می‌گریستند و مناجات می‌کردند و حضرت اسماعیل (ع) در مقام رهاوی قرآن می‌خواند و در وقت ذبح در مقام عشاق ناله می‌کرد.